

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کل ساعة ولیا
وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتعه فیها طویلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي
جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي
الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی
أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا
والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم
القيامة.

شنبه ۹۵/۱۲/۷ (جلسه ۱۹۶)

آيا صيغه ی امر و لو به دليل خارجي دلالت بر فور می کند یا دلالت بر فور نمی کند؟ عرض کردیم
این فور چهار احتمال در آن هست، فعلا در این معنی بودیم که دلالت بر فور می کند یعنی فورا ففورا،
اگر شارع فرمود نماز واجب است فورا بخوانی، اگر در آن اول نخواندی در آن دوم فورا بخوانی، اگر
در آن دوم نخواندی در آن سوم، مثل وجوب حج که فوریت لحظه به لحظه دارد. به دو آیه ی شریفه
ی فاستبقوا الخیرات و سارعوا الی مغفرة من ربکم تمسک کرده بودند، اما آیه ی فاستبقوا الخیرات
اشکالاتی شده بود یکی از اشکالات اشکالی بود که مرحوم آقای خوئی کرده بود، فرمود فاستبقوا

الخیرات یعنی یک خیری هست نگذار دیگران این را بیاورند تو آن را بیاور، این می شود مختص به واجبات کفائیه، و مستحبات کفائیه، یک میّتی در این جا هست قبل از این که دیگران دفن کنند و از شما فوت شود شما اتیان کن، یعنی در واقع ملاک در ما یسبق الیه است و نه در خود سبقت، ما یسبق الیه را نگذار دیگران ملاکش را استیفاء کنند شما استیفاء کن، مرحوم شیخنا الاستاذ (ره) به این کلام آقای خوئی اشکال کرده که فاستبقوا الخیرات از این جهت نیست که ما یسبق الیه را ملاکش را از دست بدهد، خود اسراع و سبقت ملاک دارد یعنی بدو که سبقت از بین نرود، خب عرض کردیم این حرف خلاف ظاهر آیه ی شریفه است، وقتی می گویند فاستبقوا الخیرات یعنی برو که خیر از دست نرود نه این که سرعت در خیر، باز اگر این طور معنا می کردند که بدو که ملاک در این فعل از دست نرود این موجه تر بود شاید مقصودشان همین باشد و بیانشان در کتابشان ناقص است، ولی این که ملاک در سرعت وجود دارد و اگر ندوی ملاک سرعت فوت می شود، این خلاف ظاهر فاستبقوا الخیرات است.

توجیه دیگری در کلمات آقای صدر بود که فاستبقوا، سبقت و استباق و تسابق به معنای اسراع نیست این به این معنایی است که دو نفر با هم مسابقه بگذارند و هر کسی سعی کند اعمال خوبش را بیشتر کند، فاستبقوا الخیرات حت یر کثرت عمل خوب است، که سعی کنید عمل خیرتان از دیگران بیشتر باشد، این معنی خلاف ظاهر است که خداوند سبحان بفرماید سعی کنید اعمال خیرتان بیشتر از دیگران باشد، بله خود این که سعی کنید عمل خیرتان زیاد شود این خوب است ولی بیشتر از دیگران شود این چه وجهی دارد؟ اگر کسی در جامعه ای است که مردم چهار تا عمل خیر انجام می دهند او بگوید من سعی می کنم بشود پنج تا این کافی است؟

سوال : السابقون السابقون، و روایات متعددی هست که سبقت در عمل بگیرید و جلوتر از دیگران باشید.

جواب : السابقون السابقون یعنی سابقون در ایمان، نه این که یک کسی زودتر نماز می خواند و یکی دیرتر می خواند(مستشکل : بیشتر) بیشتر نیست السابقون یعنی سبقت در ایمان،(مستشکل : یعنی کسی زود تر ایمان بیاورد؟) بله، مومنان قبل از جنگ بدر(مستشکل : ثلثة من الاولین و قليل من الآخريں این طور که می فرمایید آخرین نباید در آن ها باشد) یعنی آن های که در ایمان و در ارکان، و الا شما سعی کن عمل خیرتان بیشتر از دیگران باشد، (طبق فرمایش شما آخرین نمی توانند از سابقین باشند)، آخرین هم از سابقین اند، یک وقت یک کسی تا چشم باز می کند ایمان به ولایت امیرالمومنین سلام الله علیه می آورد، آنی که می گویند مسلمانان قبل جنگ بدر با مسلمانان بعد جنگ قیاس نمی شوند، مقصود این نیست که، کسی که بعد جنگ بدر به دنیا آمد چه کار کند؟ خودش را بکشد؟ یعنی آن هایی که بودند در زمانی که اسلام قدرت پیدا کرده و سفره پهن شده و آن ها به طمع آمده اند، با آن هایی که در وقت غربت پیغمبر گرامی اسلام (صلوات الله علیه و آله و سلم و لعنة الله على اعدائهم اجمعين) آمده اند این ها با آن ها فرق می کنند.

معنایی که آقای خوئی می فرمایند، فاستبقوا الخیرات که فوت نشود، اگر نگوئیم این معنا ظاهر از آیه ی شریفه است حداقل محتمل در آیه ی شریفه است، که غیر این معنی را نمی شود به آیه نسبت داد.

اما آیه ی سارعوا الی مغفرة من ربکم، سارعوا به معنای این که دو نفر باشند و تو سبقت بگیر بر او نیست، باب مفاعله یکی از معانی اش این است که دو نفر شریک باشند، سارعوا الی مضاجعهم، و یا سارعوا الی مسارعهم، در روز عاشورا هر کسی سبقت می گرفت، زود تر می خواست به لقاء الله برسد این نبود که بخواهد با او مسابقه بگذارد. این سارعوا الی مغفرة من ربکم، آقای خوئی می فرماید به سمت مغفرت بدوید، این مغفرت توبه است، غیر توبه چی؟ مرحوم شیخنا الاستاذ (ره) اشکال کرده به آقای خوئی که شما وقتی که قبول کردید سارعوا الی مغفرة موجبات مغفرت است، یکی از موجبات مغفرت، هم حسنات است، ان الحسنات یذهبن السيئات یکی از حسنات هم این کار خیر و این نماز

است امر شده به نماز می فرماید بدو سارعوا الی مغفرة من ربکم، نماز را بخوان، این کلام هم عرض کردیم درست نیست چون ان الحسنات یذهبن السيئات، معلوم است که یک حسنه مثل نماز همه ی سیئات را از بین نمی برد این حسنات، باید زیاد بشود و کثیر شود تا بچربد بر سیئات، توبه صد در صد هست توبه مسلم است، غیر توبه، این باید اعمال زیاد شود، برو نماز بخوان، نماز که مغفرت نیست .

سوال : به یک مقداری که ترازو را سنگین تر می کند که مغفرت است .

جواب : همین که آخر وقت هم نماز بخواند، کفه ی ترازو سنگین تر می شود، این که دلیل نمی شود. سارعوا الی مغفرة من ربکم یعنی قبل از آن که از دستتان برود توبه کنید، این ظاهر از آیه ی شریفه است، این ربطی ندارد به این که نماز را تند بخوان و سارعوا هم معنایش همین است که قبل از آنی که اجل به سراق شما بیاید توبه کنید به خلاف نماز که قبل از آنی که اجل سراق شما بیاید نماز بخوانید یعنی چه؟ بنده اگر یقین دارم تا یک ساعت دیگر زنده ام، اطمینان دارم تا یک ساعت دیگر زنده ام اگر نماز نخواندم بعد اتفاقی افتاد من که گنه کار نیستم نسبت به این، ولی توبه اگر یقین دارم تا یک ساعت دیگر زنده ام بگویم بعد توبه می کنم، اگر موفق نشوم به توبه چوب می خورم، چون توبه من گناه را کرده ام و مستحق عقاب ام ولی این نه گناه نیست پس سارعوا الی مغفرة من ربکم، این ان الحسنات یذهبن السيئات قطعا یک حسنه که همه ی سیئات را از بین نمی برد، بله بعضی از اعمال خیر هست که تمام سیئات را از بین می برد آن ها هم واجب نیست. غیر از محبت اهل البیت علیهم السلام و ولایت ایشان یک واجب دیگری باشد که آن واجب، تمام گناهان را از بین ببرد واجب شرعی ما نداریم، حتی نماز جماعت که من روایتی ندیده ام که کسی که نماز جماعت بخواند قطعا

تمام گناهانش آمرزیده می شود، آنی که دارد این است که کسی که نماز جماعت بخواند و به تعداد ده نفر برسند ثوابش را نمی توانند بنویسند، این معنایش این نیست که گناهانش آمرزیده می شود.

سوال : مشعر و عرفات ؟

جواب : آن مکه است، آن هم برای حج مقبول است و الا حج غیر مقبول که به ذره هم ثواب ندارد آنی که مثل من ولد... (مستشکل : ولایت شرط قبول همه ی اعمال است) ولایت معنا ندارد قبول بشود، اعتقاد یا دارد یا ندارد، قبول شدن معنی ندارد، کسی معنا دارد بگویند من اعتقاد دارم ریاء؟ ریاء در عمل است در اعتقاد که ریاء نیست، ولایت وجودش مساوی قبولش است، چرا مگر هبط باشد که روایات زیادی دارد که ولایت امیر المومنین را هیچ چیز هبط نمی کند،

سوال : توبه هم ممکن قبول نشود.

جواب : چطور توبه قبول نشود؟ (مستشکل : خداست ممکن است نخواهد) خودش فرموده می خواهم، فرموده : ان الله یغفر الذنوب جمیعا، توبه قبول نشود که این کفر است، (مستشکل : دست خداست) عذاب هم دست اوست، او فرموده توبه کنی من همه ی گناهانت را می آمرزم، حالا بفرماید نمی آمرزم که کفر است.

در ما نحن فیه معنای آیه ی شریفه این است سارعوا الی مغفرة من ربکم یعنی توبه کنید، بله موجبات مغفرت را بیاورید ولی یک عمل، که جناب آقای تبریزی (ره) که موجبات مغفرت نیست.

سوال : این نشان دهنده این است که همه ی اعمال را باید سریع بیاوری، همه ی اعمال که موجب مغفرت می شود.

جواب : همه ی اعمال انجامش موجب مغفرت می شود، سریع چرا باید بیاوری؟ توبه هم وجوب شرعی ندارد ما صحبتمان سر وجوب فوری شرعی است (مستشکل : وجوب فوری برای این که مغفرت ایجاد کند) وقتی که واجب نباشد فوراً که مغفرت نمی شود، کسی یقین دارد، یک ساعت دیگر نماز می خواند این که منافات ندارد.

این آیه ی شریفه هم همان طوری که مرحوم آقای خوئی فرموده اند همین است معنایش، یک بیانی آقاضیاء (ره) دارند، بیان ایشان این است که اصلاً فاستبقوا الخیرات یا سارعوا الی مغفرة من ربکم، محال است فوریت شرعی باشد چون ظاهر آیه شریفه این است که با غمض عین از سبقت یک خیری هست. می گوید بدو. اگر استباق باشد یعنی مثل جواب سلام که وجوبش فوری است، یعنی اگر ده دقیقه بعد بگوید علیکم السلام، عصیان کرده. این فاستبقوا الخیرات غلط می شود باید بفرماید إبتوا بالخیرات. فاستبقوا الخیرات یعنی یک خیری با غمض عین از استباق هست. آیه می فرماید بدو. اگر قرار باشد این امر دلالت بر فرویت بکند فاستبقوا الخیرات نیست. چون اگر به تاخیر بیاندازد دیگر آن خیر نیست. یا شر است یا اصلاً هیچی نیست. پس در ما نحن فیه فاستبقوا الخیرات با غمض عین از این سرعت و استباق باید خیر باشد.

این فرمایش آقا ضیاء جوابش واضح است. یک وقت کسی می گوید امر دلالت می کند بر فوریت یا آیه دلالت می کند بر فوریت به این معنا که فوریت قید مامور به است مثل نماز با وضو. کسی که بدون وضو نماز بخواند اصلاً نماز نخوانده. اگر کسی این ادعا را بکند، فرمایش آقا ضیاء درست است. این خلاف فاستبقوا الخیرات است. اما اگر کسی بگوید ما یک وجوب صلوة داریم مطلق، یک وجوب استباق داریم تعدد مطلوب است. خیری هست جداگانه، طبیعی صلوة، یک خیر دیگر هم منضم می شود که بیاور. این می شود فاستبقوا الخیرات.

بله اگر کسی بگوید استباق و سرعت، مثل وضو قید مامور به است و وجوب شرطی دارد به طوری که بدون مسارعت امر ندارد، این بله، فاستبقوا الخیرات خلاف ظاهر است چون ظاهرش این است که خیری هست.

بعد یک توجیهی در کلمات آقای صدر هست که لعل مرحوم آقا ضیاء می خواهد بفرماید این خیر، انحلالی است. یک خیر خودش نماز است. یک خیر، خود صوم است. یک خیر، زکاة است. یک خیر هم خود مسارعت است. خوب نسبت به مسارعت، وجوبش وجوب شرطی است چون این هم یک خیر است خودش. دیگر این را نمی شود که بگویید یک ساعت بعد آوردم.

اگر این مقصود آقا ضیاء باشد، این درست می شود که یعنی می خواهد بفرماید مجموع این مامور به و سرعت، خیرش با غمض عین از آیه شریفه نیست.

خوب ایشان در جواب گفته که و لکن آیه از این خیراتی که متاخر از آیه شریفه است یعنی به وسیله ی این آیه شریفه خیر درست می شود، از این انصراف دارد چون آن صلاة و زکاة و حج و صوم و اینها، آنها با غمض عین از این آیه خیریتش ثابت است ولی خود خیریت سرعت، با چه چیز ثابت می شود؟ با این آیه. آیه از این انصراف دارد.

اما به این مقدار که ناقص است. آیه برای چه انصراف دارد؟ آیه همانطور که خیرهای با غمض عین از این را شامل می شود خیرهایی هم که از قبل آیه می آید را هم شامل می شود. این در واقع همان شبهه ی اغریقی است که کلی خبری کاذب نمی شود چون یکی از خبرها همین خبر است. خوب اگر این کاذب باشد، بقیه ی خبرها صادق می شود و اگر این صادق باشد، پس کل خبری کاذب نیست.

این شبهه ی اغریقی در جای خودش عرض کردیم که شبهه در مقابل بدیهی است و اصلا شبهه نیست و احتیاجی به کلمات آقای صدر نیست.

این در ما نحن فیه جوابش این است که سارعوا الی مغفرة من ربکم یا فاستبقوا الخیرات، خودش را شامل نمی شود چرا؟ به دو جهت: یکی به جهت این که آیه شریفه ظاهرش این است که یعنی خیری با غمض از این سرعت هست، بدو. خوب در اینجا خیری با غمض عین از سرعت نیست، خود سرعت است. بعد بگوید بدو تا بدو برسی، این که بی معناست. لذا اگر مقصود آقا ضیاء این باشد (که صد در صد مقصودش این نیست)، این جوابش این است که به خاطر این که ظاهر آیه همین است که باید سرعت به خیر معنا داشته باشد. مثل کل خبری کاذب است. اگر قرار است این جمله حجت باشد و عموم داشته باشد، خلاف می شود. حالا شاید آقای صدر هم مقصودش همین است و خیلی مهم نیست.

فتلخص مما ذکرنا که ما بخواهیم این مدعا را ثابت کنیم که هر مامور به ای وجوب فورا ففورا دارد، نه از آیه شریفه ی در می آید و نه از ماده افعال در می آید و نه از صیغه در می آید. اما اگر کسی بگوید مقصودم از این که امر دلالت بر فور می کند یعنی در لحظه ی اول فورا انجام بده، اگر فورا انجام ندادی بعد دیگر فرقی نمی کند مثل نماز زلزله که حینی زلزله آمد، فورا باید انجام بدهی، اگر فورا انجام ندادی دیگر بعدش فوریتی ندارد. این معنای فوریت هم قطعا درست نیست چون اگر مقصود این است که بر این معنا، صیغه ی افعال دلالت می کند، صیغه افعال نه از ماده اش این معنا در می آید و نه از هیئتش. اگر مقصود از فاستبقوا الخیرات و سارعوا الی مغفرة من ربکم از این شما بگویید در بیاورید، این هم گفتیم فاستبقوا الخیرات معنایش این است که بدو خیرت را از دست ندهی نه این که این سرعت هم خودش خیر است به طوری که در لحظه ی اول تعدد مطلوب است مثل این که هم نماز واجب است و هم نماز اول وقت، و در لحظات بعد، فقط طبیعی نماز واجب است. این را گفتیم معنای این دو آیه این نیست. اگر مقصود از فوریتی که بحث می شود این فرویت شرطیه باشد که یعنی همانی که آقا ضیاء فرمود خلاف ظاهر است یعنی چطور که نماز شرطش وضو است، مامور

به هم شرطش فوری است. چطور فرموده نماز در وقت واجب است و در غیر وقت وجوب ندارد مامور به هم در آن اول واجب است و در آن دوم واجب نیست. این هم که نه صیغه افعال دلالت می کند و نه ماده ی امر دلالت می کند و نه هیئت امر دلالت می کند و آیات شریفه هم از این منصرف است چون فاستبقوا الخیرات به قول آقا ضیاء یک خیری با غمض عین از استباق باید در نظر بگیری که می گوید بدو، اگر خود استباق خیر است، دیگر فاستبقوا الخیرات معنا ندارد. این باید بفرماید که لا یمکن ان تاتوا بالخیر الا فی اول وقتہ. مثلاً اصل فعل مستحب است و فوریتش واجب است. این را که روز اول گفتیم معنا ندارد.

اما آن معنای معقول ولو این که آقای خوئی فرموده این معنا خارج از نزاع است، ولی معنای معقول همین معناست که فاستبقوا الخیرات یا سارعوا الی مغفرة من ربکم یعنی قبل از آن که شیطان بیاید و مزاحمت بیاید و خیر از دستش برود زود خیر را انجام بدهد که ملاک فوت نشود چون انسان آینده را نمی داند. این معنای آیه است و ارشاد است و استحباب شرعی هم ندارد.

هذا تمام الکلام در دلالت امر بر فور و تراخی.

فتلخص مما ذکرنا که از آیات و روایات بیشتر از این در نمی آید که وجوب فوری عقلی است به خاطر این که انسان احتمال می دهد که موفق نشود و عجیب است از مثل آقا ضیاء با آن جلالتش چطور این اشتباه را کرده و فرموده استصحاب بقاء قدرت می گوید وجوب فوریت ندارد و جواز تاخیر هم دارد یا مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری که گفتیم استصحاب قدرت به درد نمی خورد. این همان فوریت عقلی است تخصیص هم نمی خورد و در مستحبات هم فوریت به حکم عقل است که به ثواب برسد.

سوال:

جواب: یک بحثی هست که مثلا کسی قضاء فوائتی دارد. این باید شروع به نماز خواندن کند چون چه بسا ممکن است عمرش وفا نکند یا حج، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی ره در یک کتاب اصولی ای که دارد فوریت را به همین معنا معنا کرده که فوراً یعنی اگر نتوانی بیاوری عقابت می کنند. و حج هم که وجوب فوری است، فرموده وجوبش وجوب شرعی نیست، وجوب عقلی است یعنی اگر امسال نروی به حج و سال آینده اگر موفق شدی که به جا بیاوری، که هیچ و اگر موفق نشدی این تارک الحج هستی و یهودی و نصرانی هستی، نه اینی که معروف و مشهور است که وجوب حج فوری است. بعضی از دوستان ما که در به ما گفتند که یکی از نزدیکان ما مستطیع است و اگر امسال بخواهد برود حج باید حج را بخرد ولی اگر سالهای آینده بخواهد برود، کمتر باید پول بدهد. من گفتم باید برود چون چه کسی می داند که تا کی زنده است. بعد گفت استفتاء کرده اند که مقلد آقای سیستانی بوده، حالا نمی دانم چه کسی جواب داده که اگر جوان است، می تواند بایستد. این واقعا عجیب بود. جوان و پنجاه ساله چه فرقی می کند؟ به قول آسید ابوالحسن چه کسی می تواند بگوید من تا سال آینده زنده هستم؟ چه برسد به چهار پنج سال دیگر. غالب روایات حج همینطور است که برای کسی است که تارک الحج است. اما یک روایتش که صحیحه هم هست او مطلق است و وجوب فوری حج هم تقریبا مشهور است و شهرت عظیمه دارد.

آن وقت در قضاء فوائت یک شبهه ای شده. طرف سه سال نماز قضاء دارد. باید در حد لاجرح در خانه باشد و نماز قضاء بخواند. شاید کسانی که قائل به مضایقه شده اند گفته اند فوائت وقتش ضیق است به همین معنا نظر داشته اند. قاعده ی اصولی همین است و لکن آنی که از سیره قطعیه متشرعه به دست می آید که این سیره هم قطعاً حجت نیست چون از بی مبالاهاست. این سیره بر این است که مسجد می رود و تعقیبات هم می خواند و قرآن می خواند. بله آن مقدار حرجی که همه چیز را ترک کند معهود از شریعت نیست. ولی به این مقدار که مردم انجام می دهند هم نیست. فقیه باید بنویسد

مشهور این را می گویند چون وقتی این را می نویسد یعنی من احتیاط واجب دارم یا یک مسئله ای که مجتهد فتوایش را نمی نویسد معنایش این است که من احتیاط واجب دارم یا یک مسئله ای که مثلاً می گوید قیل این طور، معنایش این است که احتیاط واجب دارم. در روایات هم که نیامده که کسی روزه اش را خورده فردایش قضاء کند.